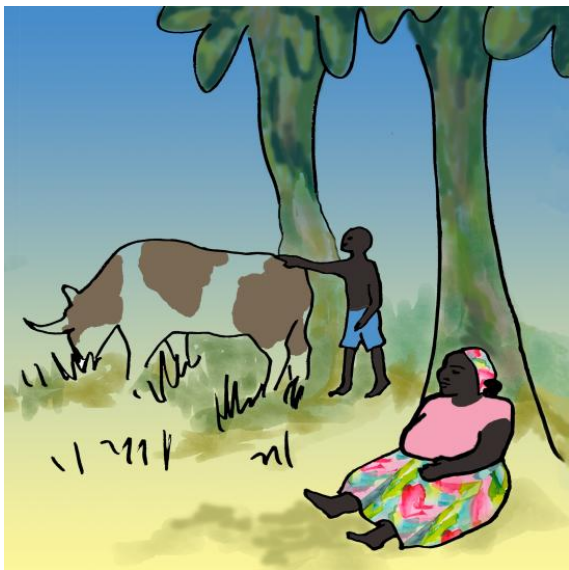


تینگی و گاوها




 Ingrid Schechter

 Ingrid Schechter

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

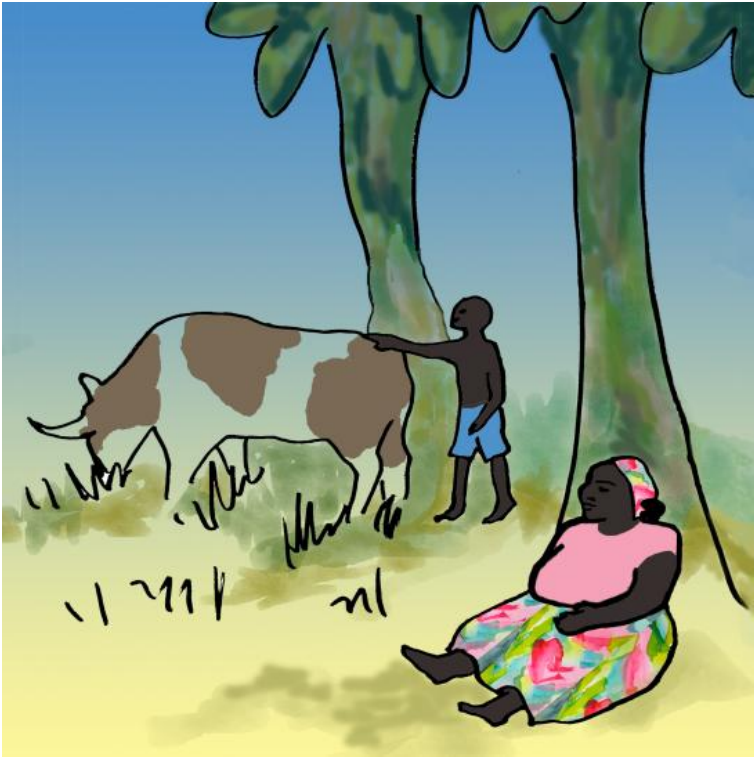
 2

 دری

تینگى ڊڊر بزرگ خود زنده گى مى گرد.



او هدت داشت که به در بزرگ از گوه مراقبت کند.



پک روز سَرِبزَه آمَدَنَد.





آن هگوه راج خودن بَرَدَنَد.

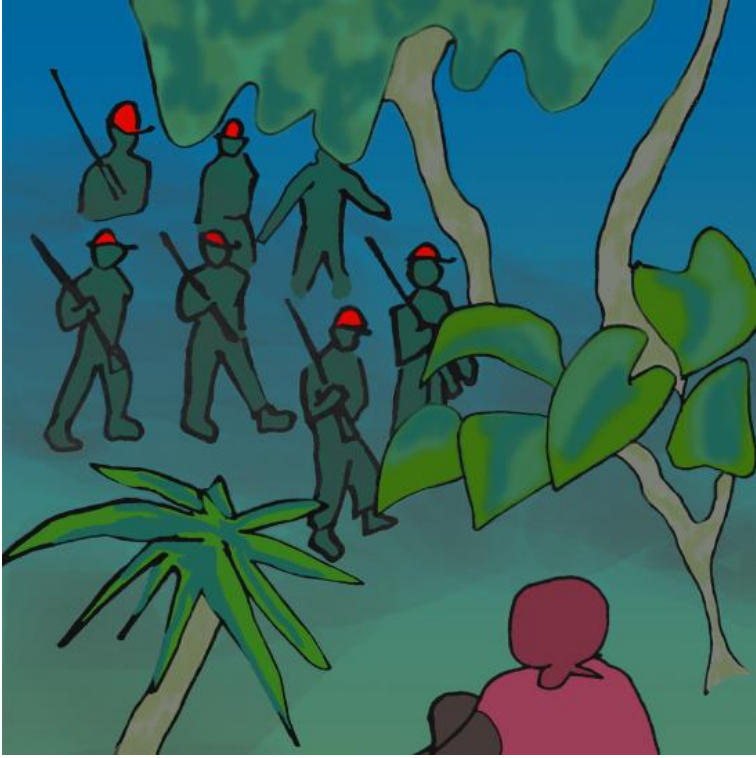
تینگی وهدربُزرگ فرار گردند و پنهان شدند.



آن ه درېک جنگل ډ شب مخفی شْدند.



سربازها دوباره برگشتند.



هدر بزرگ، تینگی را زیر برگ‌ها پنهان کرد.





پکی از سَرِ بَزَه پِیش را دُرُست رویِ تینگی گذاشت، ولی او سَدِکَت
هَند.

وَقْتِي كِه هَمه چيز آرام شُد، تينگی وَهَدَر بُزُرگ بيرون آمَدَنَد.



آن ه خيلى آرام به خنه رفتند.



